

## حسن روحانی و کشتی شکسته‌ای که در گل فرو نشسته

گفت‌وگوی روحانی با تعدادی از رسانه‌های داخلی و خارجی در روز سه شنبه ۲۸ دی به بهانه‌ی گذشت یک سال از اجرای "برجام"، بیش از هر چیز، اعتراف به این موضوع بود که جمهوری اسلامی راه حلی برای معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ندارد. او به رغم تمام ادعاهایی که در موارد متعددی داشت، ناآگاهانه به ناتوانی نظام سیاسی و اقتصادی حاکم نیز اعتراف نمود و این همان چیزی است که سازمان ما همواره بر آن تأکید داشته است.

برای درک فجایی که مناسبات سرمایه‌داری و دولت دینی در ایران به بار آورده‌اند نه عینک لازم است و نه هیچ ابزار دیگری. تنها اعتراف وی به وجود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین - اگرچه رقم واقعی بیش از این هاست - و در حالی که جمهوری اسلامی می‌رود تا سی و هشتمین سالگرد استقرار خود را جشن بگیرد، برای کارنامه مردودی جمهوری اسلامی کافی است.

حال به این اعتراف، این موارد را نیز اضافه کنیم که در ایران به طور واقعی بیش از ۱۰ میلیون نفر بیکار هستند، بیش از نیمی از جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند، اکثریت بزرگی از طبقه کارگر ایران به عنوان بزرگترین گروه اجتماعی زیر خط فقر زندگی می‌کنند، دستمزدهای‌شان به رغم اضافه کاری حتی پاسخگوی نیمی از نیازهای واقعی‌شان نبوده و سال به سال کارگران فقیرتر شده‌اند. ایران بیشترین معتادین به مواد مخدر را در جهان دارد. همچنین بالاترین تعداد زندانیان و اعدام (به نسبت جمعیت) در جهان نیز متعلق به ایران است. تن فروشی حتی در میان نوجوانان نیز به امری عادی تبدیل شده در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها این امر ممنوع بوده بلکه خریداران سکس با نوجوانان با مجازات سنگینی روبرو هستند حتی اگر این کار را در کشور ثالثی انجام داده باشند. به هر کجا و هر موضوعی که انگشت بگذاریم ایران جزء بدترین کشورهای جهان است، از آزادی‌های سیاسی، آزادی اندیشه، آزادی ارتباطات، هیچ مورد مثبتی در کارنامه جمهوری اسلامی پیدا نمی‌شود. سخنان روحانی

در صفحه ۲

## بیانیه سازمان فداییان (اقلیت) به مناسبت چهل‌وششمین سالگرد سیاه‌کل و بنیان‌گذاری سازمان برای برپائی یک انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی تلاش کنیم

در صفحه ۳

## اکبر هاشمی‌رفسنجانی و طبقه کارگر ایران

اکبر رفسنجانی یکی از مرتجعین بنام و از نخستین یاران خمینی جلا، روز یکشنبه ۱۹ دی به درک واصل شد. رفسنجانی یکی از چهره‌های منفور است که در پایه‌گذاری رژیم ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی و تحکیم آن نقش بسیار مهمی داشت. او در تمام جنایات و کشتارهای رژیم دست داشت و یکی از برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان اصلی آن بود. به رغم تلاش‌های زیادی که توسط یک گروه‌بندی بورژوائی در داخل و خارج کشور به یاری مدیای امپریالیستی صورت می‌گیرد تا این چهره پلید و شارلاتان را تزکیه و تطهیر کند، اما کارنامه رفسنجانی جنایتکار چنان سیاه است که با آب هیچ رودخانه‌ای زودنی نیست و توده‌های مردم ایران جز به عنوان یک جلا و مرتجع ستمگر و همدست خمینی خون‌آشام، از وی یاد نخواهند کرد. این چهره واقعی رفسنجانی در نزد عموم توده‌های مردم ایران است. در این نوشته سعی خواهیم کرد نقش و عملکرد رفسنجانی و نتایج سیاست‌گذاری‌های وی را بطور خاص‌تر در زمینه مسائل کارگری و در تشدید استثمار طبقه کارگر مورد بررسی قرار دهیم.

پوشیده نیست که سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال و اجرای برنامه انحصارات مالی جهانی، در دوره رفسنجانی در دستور کار رژیم قرار گرفت. سیاست‌هایی که توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دیکته شد و هر جا که اجرا شده بود، نتایجی بس وخامت‌بار برای کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۵

## قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و پاسخ اسرائیل

اشغالی کرانه باختری و شرق اورشلیم را "فاقد اعتبار حقوقی" دانسته و خواستار توقف شهرک‌سازی در مناطق اشغالی شده بود. همچنین از طرفین خواسته شده بود، از "خشونت علیه غیرنظامیان"، "اقدامات تروریستی" و نیز "تحریک و ویران‌سازی" خودداری کنند و برای برقراری صلح به پای میز مذاکره بازگردند.

از سال ۱۹۷۹ این اولین باری بود که آمریکا از حق وتوی خود علیه قطعنامه‌های ضد سیاست شهرک‌سازی اسرائیل استفاده نکرد. جان کری، در دفاع از رأی ممتنع آمریکا درباره قطعنامه

در صفحه ۷

"کنفرانس صلح پاریس" بدون حضور نمایندگان اسرائیل و فلسطین، با شرکت نمایندگانی از ۷۰ کشور جهان روز ۱۵ ژانویه ۲۰۱۷ بدون نتیجه‌ی مشخصی به کار خود پایان داد. پیام اصلی این کنفرانس، درخواست از دو کشور اسرائیل و فلسطین، جهت از سرگیری مذاکرات "روند صلح" و "راه حل دو دولت" بود.

چند هفته پیش از برگزاری این کنفرانس، در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۶ شورای امنیت سازمان ملل با ۱۴ رأی موافق و رأی ممتنع آمریکا، قطعنامه ۲۳۳۴ را به تصویب رسانده بود. این قطعنامه شهرک‌سازی‌های اسرائیل در سرزمین‌های

### یادداشت‌های سیاسی

۱۰ کارگران قربانی آزمندی سرمایه داران

۹ ترفندی جدید برای خانه نشین کردن زنان

### خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۶

## حسن روحانی و کشتی شکسته‌ای که در گل فرو نشسته

در ۲۸ دی‌ماه نیز چیزی جز بیان همین فضاحت و ورشکستگی نبود.

او در این مصاحبه از رشد اقتصادی بالای ۷ درصد و اشتغال ۷۰۰ هزار نفر در طول یک سال سخن گفت. جدا از این‌که حتی طرفداران وی نیز به این آمارها اعتقادی ندارند، و جدا از این‌که حتی براساس آمارهای دولتی در کل دوره‌ی روحانی چیزی کمتر از یک میلیون به جمعیت شاغل اضافه شده و باز جدا از این‌که براساس آمارهای دولتی نرخ بیکاری به بالای ۱۲ درصد رسیده، اما نکته‌ای در سخنان وی بود که بیانگر ناتوانی جمهوری اسلامی در کاهش معضل بیکاری است. وی گفت در سالی که ۷۰۰ هزار شغل ایجاد شده، ۵۰۰ هزار نفر به جمعیت بیکاران افزوده شده است. یعنی حتی اگر آمارهای جعلی روحانی را نیز ببپذیریم، باز بیکاری نه تنها کاهش نیافته که افزایش یافته است و البته که روحانی در ادامه‌ی سخنان خود رامحلی نیز برای این معضل ارائه نداد، چرا که اساساً نظام سرمایه‌داری در ایران به چنان بحران عمیق رکود - تورمی گرفتار شده که راهی برای برون رفت از آن ندارد.

واقعیت این است که در پناه "برجام"، جمهوری اسلامی توانست با فروش بیشتر نفت و محصولات جانبی آن به درآمدهای بیشتری دست یابد. همچنین جمهوری اسلامی پس از برجام تلاش زیادی برای توسعه خودروسازی در ایران کرده است، اما در دیگر صنایع واقعیت این است که رکود کاملی حاکم است و رشد اقتصادی مد نظر روحانی در واقع همان رشد درآمدهای نفتی و مشتقات آن در صنایع پتروشیمی است. یعنی اگر افزایش درآمدهای نفتی و محصولات جانبی آن را که از سال ۹۳ آغاز شد، در نظر نگیریم، رشد اقتصادی در سال‌های ۹۳، ۹۴ و حتی ۹۵ نیز منفی بوده است. حتی نیلی مشاور اقتصادی روحانی در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق، با تایید این‌که رشد اقتصادی سال ۹۵ مدیون افزایش بها و میزان فروش نفت بوده است، تایید کرد که با ساختار اقتصادی فعلی نمی‌توان رشد اقتصادی را ادامه داد.

در صنعت خودروسازی نیز ایران در شرایط فعلی هرگز نمی‌تواند در قامت یک صادرکننده مهم درآید. نهایت سقف رشد این صنعت، تامین بخش مهمی از بازار داخلی و صادراتی محدود به برخی از کشورها همچون عراق است که آن نیز با وجود رقابتی هم چون ترکیه بسیار مشکل به‌نظر می‌آید. واقعیت این است که بسیاری از کشورهای حتی توسعه‌یافته‌ی جهان سرمایه داری شرایط بسیار مناسب‌تری از ایران در این زمینه دارند.

واقعیت مهم اقتصادی در ایران این است که به‌رغم ثروت‌مند شدن بخش کوچکی از جامعه،

نشینان بدتر شده است، حتی آمارهای دولتی که همگی حاکی از کاهش مصرف سرانه‌ی مواد غذایی از گوشت گرفته تا لبنیات و حتی نان دارند، بیان‌گر این هستند که سفره‌های کارگران، زحمتکشان و بیکاران روز به روز کوچکتر شده است.

دستمزدهای کارگران یک نمونه دیگر است که برخلاف وعده‌های روحانی نه تنها در طول این سال‌ها فاصله‌ی دستمزدها با هزینه‌های یک خانواده‌ی کارگری کاهش نیافت که برعکس حتی این شکاف با مانع‌تراشی‌های گوناگون کابینه‌ی روحانی برای افزایش دستمزدها، عمیق‌تر نیز شد.

در یک کلام سخن گفتن از دستاوردهای اقتصادی توسط روحانی، سخنی گراف و بهبوده است. نتیجه‌ی تمامی سیاست‌های اقتصادی دولت در طول سال‌هایی که وی ریاست کابینه را برعهده داشت، چیزی جز تداوم بحران رکود - تورمی و حتی عمیق‌تر شدن آن نبود. حل معضلات تودرتوی اقتصاد ایران، نیازمند آن‌چنان اقدامات رادیکالیست که از عهده‌ی هیچ کدام از جناح‌های بورژوازی داخل و یا خارج حکومت برنمی‌آید.

در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز هیچ‌کدام از وعده‌های روحانی تحقق نیافت و او در این مصاحبه به ناتوانی خود در این مساله اعتراف می‌کند. وی که پیش از انتخابات وعده‌های گوناگونی در مورد آزادی‌های سیاسی، حقوق زنان، اقلیت‌های ملی و مذهبی و غیره داده بود، در مصاحبه خود و در پاسخ به سوالی در رابطه با رفع محدودیت‌های وضع شده برای خاتمی که می‌توان آن را کمترین خواست اصلاح‌طلبان حامی خود وی دانست و این تازه فرسنگ‌ها به وعده‌های او به مردم ایران فاصله دارد، به ناتوانی خود اشاره کرده و بر ضرورت اجماع نظام در این‌گونه مسائل انگشت گذاشت و این یعنی همه‌ی قول‌های من به عنوان رئیس‌جمهور را شما به هیچ بگیرید، چرا که هیچ ظرفیتی برای آزادی‌های سیاسی و برابری‌های حقوقی، حتی در حد آنچه که در نظام‌های سرمایه‌داری عرف است، در جمهوری اسلامی که بقای آن به یک دیکتاتوری عریان و خشن بند است، وجود ندارد.

جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم عامل تمامی مصائب و بدبختی‌های کارگران و زحمتکشان است، روحانی می‌خواهد با دروغ‌گویی و ریاکاری مردم را بفریبد؛ واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه را با واژگونه جلوه دهد و یا استتار کند. او می‌خواهد مردمی را که از جمهوری اسلامی ناامید بوده و ناراضی هستند، با دامن زدن به توهم، بار دیگر به پای صندوق‌های رای بکشاند تا تضمینی باشد برای بقای جمهوری اسلامی. اما تنها راه واقعی برای کارگران و زحمتکشان، پایان دادن به این دوران سیاه، سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داریست که جمهوری اسلامی پاسدار آن می‌باشد.

به دلیل گسترش فقر، اکثریت بزرگی از جامعه، تنها به فکر تامین ضروری‌ترین نیازهای خود هستند، به عبارت دیگر بازار مصرف در ایران کوچک شده است. صنایع ایران نیز از آن‌جا که عموماً برای مصرف بازار داخلی شکل گرفته و اساساً اغلب آن‌ها قدرت رقابت در بازار جهانی را ندارند، عملاً با بازاری روبرو هستند که هرآینه کوچکتر می‌شود. در این میان گروه‌های مرفه جامعه همچون سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی مرفه نیز گرایش به مصرف کالاهای با کیفیت‌تر و البته بسیار گران‌تر خارجی دارند. همین موضوع است که باعث تعطیلی و ورشکستگی بسیاری از کارخانه‌های تولیدکننده لوازمخانگی و مانند آن‌ها شده است. تنها بخش‌هایی از صنایع در این شرایط می‌توانند دوام بیاورند که یا به بازارهای صادراتی راه دارند، و یا مورد نیاز بخش‌های دولتی و طرح‌های عمرانی آن هستند که این دو بازار نیز به شدت محدود هستند. از همین‌روست که براساس آمارهای دولتی نسبت اشتغال در بخش خدمات نسبت به صنعت و کشاورزی همواره رو به بالا بوده و حتی در دوره‌هایی میزان اشتغال مطلق در بخش صنعت و کشاورزی با کاهش روبرو بوده است. هم اکنون بخش خدمات به تنهایی ۴۹٪ درصد از کل اشتغال را به خود اختصاص داده است.

نرخ تورم نیز از دیگر بازی‌های حسن روحانی است. واقعیت این است که کاهش نرخ تورم نتیجه‌ی رکود عمیق اقتصادی است اما همین نرخ تورم در بخش‌هایی که از بازار داخلی برخوردار هستند مانند مواد غذایی و بهداشت و درمان همچنان بالا می‌باشد. براساس آخرین آمار بانک مرکزی بهای مواد غذایی و آشامیدنی در آذرماه سال جاری نسبت به سال گذشته ۹ درصد و هزینه درمان و بهداشت ۱۷ درصد افزایش داشته است. البته واقعیت‌ها افزایشی بیش از این میزان را نشان می‌دهند. برای نمونه بهای برنج، گوشت (مرغ) و میوه در طول یکسال گذشته افزایش زیادی داشته است، برنج تا ۴۵ درصد افزایش قیمت داشته است، قیمت گوشت مرغ در تابستان حتی به ۸۰۰۰ تومان رسید. در مورد مسکن نیز اگرچه بهای خرید خانه افزایش چندانی نداشته و حتی در بخش‌هایی با کاهش روبرو بوده، اما اجاره‌ها به سیر صعودی خود همچنان ادامه می‌دهند.

به این معضلات باید افزایش سرسام‌آور نقدینگی را نیز اضافه کرد که به دلیل رکود سنگین اقتصادی هنوز آثار وخیم اقتصادی از جمله تاثیرش بر نرخ تورم آشکار نشده است. در واقع اگر درآمدهای نفتی را از دولت بگیریم، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. اقتصادی که همچون کشتی شکسته در گل فرو نشسته و هیچ راه‌گریزی ندارد.

روحانی همچنین در بخش دیگری از سخنان خود و در پاسخ به سوالی، با وقاحت تمام از تاثیرات مثبت "برجام" بر معیشت فقرا و حاشیه‌نشینان سخن می‌گوید. او در این بخش دیگر خود را کاملاً به حماقت می‌زند. او وقتی از عینک زدن برای دیدن واقعیت‌ها سخن می‌گوید، دقیقاً این همان عینکی است که خود او به آن احتیاج دارد. کیست که نداند در طول این سال‌ها وضعیت معیشتی اکثریت بزرگ جامعه از جمله حاشیه





## بیانیه سازمان فداییان (اقلیت) به مناسبت چهل و ششمین سالگرد سیاهکل و بنیان‌گذاری سازمان

### برای برپایی یک انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی تلاش کنیم

#### کارگران و زحمتکشان، روشنفکران انقلابی!

۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یادآور روزی است که رفقای قهرمان ما، در سیاهکل به نبردی حماسی علیه رژیم ستمگر شاه، برخاستند و سازمانی را بنیان گذاشتند که نسلی از انقلابیون کمونیست را در صفوف خود پرورش داد و تأثیرات مهمی در مبارزه انقلابی و جنبش کمونیستی ایران برجای نهاد. این نقش مهم و تأثیرگذار به‌ویژه از آن‌رو برجسته بود که مبارزه سازمان ما در شرایطی آغاز گردید که پس از شکست خفت‌بار حزب توده و برقراری رژیم دیکتاتوری عربان محمدرضا شاه که کوچک‌ترین تجلی اعتراض و مبارزه را بی‌رحمانه سرکوب می‌کرد، روحیه یاس و انفعال بر جنبش حاکم شده بود، کمونیست‌ها در پراکندگی و بی‌سازمانی به سر می‌بردند، تلاش‌هایی که برای غلبه بر انفعال و بی‌عملی انجام‌گرفته بود، به شکست انجامیده بود و چشم‌انداز روشنی در مبارزه وجود نداشت.

در یک چنین شرایطی است که بنیان‌گذاران سازمان ما با ارائه تحلیلی جدید از ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، اتخاذ تاکتیک‌های نوین و روی‌آوری به عمل مسلحانه در سیاهکل و تداوم آن در شهرها، این بن‌بست بی‌عملی و بی‌سازمانی را درهم شکستند و چشم‌انداز نوینی را در مبارزه گشودند.

بهرغم پاره‌های خطاها، اشکالات و انحرافات نظری و عملی، اما این ابتکار، پیشگامی و پیگیری در مبارزه، در یکی از دشوارترین شرایط نبرد با دشمن طبقاتی، آن‌چنان تأثیر بزرگی در ایران برجای نهاد که به‌راستی یکی از درخشان‌ترین صفحات مبارزات در جنبش کمونیستی ایران است. در نتیجه همین مبارزه و تأثیرات مهم آن بود که به‌رغم کشتار صدها تن از رفقای قهرمان ما توسط دستگاه سرکوب رژیم شاه، به بند کشیدن چند هزار فدایی و ضربات کمرشکنی که سازمان را از وجود رهبران برجسته خود محروم ساخت، اما این سازمان استوار و پابرجا ماند و نقش غیرقابل‌انکاری در برافروختن شعله‌های قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم شاه در سال ۵۷ ایفا نمود. قیامی که ساخت‌وپاخت ارتجاع داخلی و بین‌المللی را برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به دارو دسته طرفداران خمینی برهم زد و به توده‌های کارگر و زحمتکش و عموم توده‌های ستمدیده این امکان را دارد که لااقل به مدت دو سال باوجود سرکوبگری‌های رژیم جدید، در محدوده‌ای از آزادی و ابتکار عمل برخوردار گردند.

دست آورد ۷ سال مبارزه علیه رژیم سلطنتی و مشارکت فعال در مبارزه و قیام، تبدیل‌شدن سازمان به یک جریان کمونیست پرقدرت بود که در تمام مراکز کارگری، در میان دانشجویان، زنان، سربازان، روشنفکران، ملیت‌های تحت ستم و دهقانان فقیر و زحمتکش، حضور، نفوذ و اعتبار سیاسی داشت. قدرت بسیج سازمان در آن حد بود که می‌توانست در تهران تظاهرات چند صد هزار نفره برگزار کند.

باوجود یک چنین سازمان قدرتمند و البته سازمان‌های دیگری از جمله مجاهدین خلق آن دوران، و نیز جنبش‌های خلق کرد و ترکمن، چنان توازن سیاسی شکل‌گرفته بود که ارتجاع حاکم به‌سادگی نمی‌توانست، تعرضی همچون دهه ۶۰ و کشتار ده‌ها هزار تن از مردم ایران را سازمان دهد، بلکه بالعکس، با توجه به رویگردانی روزافزون توده‌های زحمتکش از رژیم و پی بردن به ماهیت ارتجاعی آن، حتی امکان سرنگونی ارتجاع حاکم وجود داشت. تحت چنین شرایطی است که بزرگترین ضربه به سازمان و جنبش انقلابی مردم ایران از درون سازمان ما وارد می‌شود. گروهی از افراد فرصت‌طلب و خائن که پس از ضربات سال ۵۵ به درون سازمان نفوذ کرده بودند و پس از سرنگونی رژیم شاه با باندا بازی توانستند اکثریت کمیته مرکزی را به دست آورند، به تمام اهداف و آرمان‌های طبقاتی سازمان پشت پا زدند.

اینان، خیانت خود را با زیر سؤال بردن گذشته انقلابی و مبارزاتی سازمان آغاز کردند. در ظاهر ادعای مبارزه با اشتباهات و انحرافات نظری و عملی سازمان را داشتند، اما به‌زودی روشن شد که هدف آن‌ها نفی تمام مبارزات، اهداف و آرمان‌های کمونیستی و کارگری سازمان است. آن‌ها مبارزه با ارتجاع را در یکی از وحشتناک‌ترین دوره‌های دیکتاتوری و سرکوب رد کردند تا سازش با ارتجاع حاکم را به‌جای آن قرار دهند. آن‌ها مبارزه مسلحانه سازمان را نفی کردند، نه از آن‌رو که با اشتباهات و انحرافات آن برخورد کنند، بلکه با این هدف که پرچم سفید تسلیم را در برابر ارتجاع بلند کنند و هرگونه مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم را نفی و انکار نمایند. موجودیت سازمان ما با دفاع از مارکسیسم - لنینیسم در برابر تجدیدنظرطلبی‌ها و فرصت‌طلبی و از این‌رو مرزبندی قاطع با حزب فرصت‌طلب توده بنیان گذاشته شد. خیانت‌کاران اکثریتی، این مواضع سوسیالیستی رادیکال سازمان را نفی کردند، تا به دامان حزب ضد سوسیالیستی توده پناه ببرند.

جناح انقلابی سازمان، "فداییان اقلیت"، در برابر این فرصت‌طلبان ایستاد، از سوسیالیسم، مارکسیسم - لنینیسم و پایبندی به تمام اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی سازمان دفاع کرد. جناح انقلابی سازمان، اشتباهات و انحرافات نظری و عملی گذشته سازمان را نفی کرد، اما از مبارزات قهرمانانه و پیگیرانه گذشته سازمان علیه رژیم ستمگر شاه دفاع کرد. جناح انقلابی سازمان، بر ادامه سنت مبارزه پیگیر فداییان علیه طبقه ضدانقلابی حاکم اصرار ورزید و بر سرنگونی رژیم فوق‌ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگری تأکید نمود. لذا، جدایی میان دو جریان اساساً متفاوت انقلابی (فدائیان اقلیت) و ضدانقلابی "اکثریت" ناگزیر بود و به انشعاب در خردادماه سال ۵۹ انجامید. اما "اکثریت" خیانت‌کار، ضربه خود را به سازمان زده بود. چرخش "اکثریت" به‌سوی ارتجاع و همکاری با آن، فقط ضربه به سازمان و تضعیف آن نبود، بلکه توازن سیاسی جامعه ایران را به نفع رژیم تغییر داد. نفرت و انزجاری که نسبت به جریان "اکثریت" وجود داشته و دارد، تنها در این نیست که به گذشته انقلابی سازمان پشت کرد و به همراه حزب توده با رژیم ارتجاعی متحد شد و در سرکوب و کشتار نقش داشت، بلکه با تغییراتی که در موازنه سیاسی به نفع ارتجاع حاکم ایجاد نمود، به رژیم امکان داد که با قدرت بیشتری تعرض گسترده خود را به انقلاب نیمه‌کاره سازمان دهد، و با کشتار ده‌ها هزار تن از مردم ایران، رژیمی هولناک‌تر از رژیم دیکتاتوری شاه بر ایران حاکم سازد. نقش ویرانگر و ضدانقلابی جریان "اکثریت" به همین‌جا خلاصه نشد. تا پیش از انشعاب در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، به دلیل قدرت برتر سازمان ما در میان سازمان‌های مخالف رژیم، مجاهدین خلق همواره می‌کوشیدند مبارزات خود را به نحوی با سازمان هماهنگ کنند، انشعاب بزرگ در سازمان و تضعیف جناح انقلابی، این امکان را برای سازمان مجاهدین خلق نیز که یک جریان سازمان‌یافته قدرتمند بود، فراهم ساخت که خود را تنها جریان تعیین‌کننده در مقابل رژیم بدانند و مبارزه مسلحانه بی‌موقع، تروریستی و بلانکیستی را آغاز کند که به‌کلی توازن قوا را به نفع رژیم برهم زد.

بهرغم تمام این شرایط، جناح انقلابی سازمان که اکنون به‌عنوان "فدائیان اقلیت" شناخته‌شده، پرچم اهداف و آرمان‌های کمونیستی طبقه کارگر را برافراشته نگاه داشت و به مبارزه انقلابی علیه نظم موجود ادامه داد. این در حالی بود که حتی یک سال هم فرصت نداشت که خود را تجدید سازمان‌دهی کند. در جریان یورش ارتجاع در سال ۶۰ و سال‌های پس‌از آن، قهرمانانه ایستاد، راه و روش مبارزه تزلزل‌ناپذیر کمونیستی فدائیان را ادامه داد. در جریان این ایستادگی و نبرد، صدها تن از فدائیان اقلیت توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کشتار شدند. چندین هزار تن سال‌ها در شکنجه‌گاه‌های قرون‌وسطایی به اسارت گرفته شدند. این افتخار بزرگی برای سازمان ما است که این‌چنین قهرمانانه در برابر یکی از مخوف‌ترین و هارترین رژیم‌های استبدادی ایستاد و

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و ششمین سالگرد سیاهکل و بنیان‌گذاری سازمان

### برای برپایی یک انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی تلاش کنیم

از منافع و مطالبات کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های ستمدیده دفاع کرد. جان‌فشانی رفقای ما در راه آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر، مقاومت و پایداری رفقای ما در شکنجه‌گاه‌های رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، افتخاری برای همه کمونیست‌های ایران است. باوجود تمام وحشی‌گری‌های طبقه حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی پاسدار منافع آن، سازمان ما همچنان پایدار ماند و بهرغم تمام فراز و نشیب‌های چند دهه گذشته به مبارزات خود ادامه داد.

#### کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

انقلاب سال ۱۳۵۷ و قیام ۲۲ بهمن و سرانجام شکست انقلاب، درس‌های بزرگی برای جنبش کمونیستی ایران داشت که انعکاس آن را به‌وضوح در برنامه، روش و تاکتیک‌های سازمان ما می‌توان یافت. تجربه آشکارا نشان داد که حتی عریان‌ترین دیکتاتورهای نمی‌توانند مانع از روی‌آوری طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم به انقلاب علیه طبقه حاکم ستمگر شوند.

انقلاب سال ۵۷ نشان داد، روش و شیوه‌های مبارزاتی اساسی طبقه کارگر برای سرنگونی طبقه حاکم، اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، تظاهرات توده‌ای، اعتصاب سراسری سیاسی و قیام مسلحانه است. انقلاب سال ۵۷ همچنین نشان داد که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش شهر و روستا، شکل سازمانی ویژه‌ای برای اعمال حاکمیت و سیادت سیاسی خواهند داشت که شوراهاست. این شوراها هنگامی می‌توانند شکل بگیرند و ادامه حیات یابند که دستگاه دولتی طبقه حاکم و اساس آن نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم و بوروکراسی مافوق مردم، در هم‌شکسته شوند.

شکست انقلاب سال ۵۷ بار دیگر به‌وضوح نشان داد که بهرغم تمام فداکاری و از خودگذشتگی توده‌های زحمتکش مردم، مادام که رهبری انقلاب در دست طبقه کارگر نباشد، ارتجاع، ثمره تمام تلاش، فداکاری و قهرمانی توده‌های زحمتکش را نابود خواهد کرد و مردم ایران حتی نمی‌توانند از آزادی سیاسی برخوردار باشند، تا چه رسد به خواست‌ها و اهدافی فراتر از آن. بنابراین، هر تحول جدی در ایران نیاز به رهبری طبقه کارگر و انقلاب کارگری خواهد داشت. نه فقط تجربه شکست انقلاب ۵۷، بلکه تمام تجربه دوران پس از انقلاب مشروطیت نیز این حقیقت را کاملاً اثبات کرده و نشان داده است.

سازمان فدائیان اقلیت، این تجارب ارزشمند را همواره پاس داشته و بر طبق آن‌ها عمل کرده است. دفاع اکید از استقلال طبقاتی کارگران، ضرورت برپایی انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار حکومت شورایی و سوسیالیسم، تلاش برای سازمان‌دهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش برای برپایی یک اعتصاب سراسری سیاسی و قیام مسلحانه به‌قصد سرنگونی طبقه سرمایه‌دار و رژیم جمهوری اسلامی، همواره در سرلوحه فعالیت‌های سازمان ما بوده است.

سازمان ما، به‌عنوان یک سازمان کمونیست، همواره تلاش کرده است، از خلوص انقلابی اندیشه‌های بزرگ انسانی بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی برای رهایی تمام بشریت ستمدیده دفاع کند و آن‌ها را در میان طبقه کارگر تبلیغ و ترویج کند. هیچ آلترناتیو دیگری جز سوسیالیسم وجود ندارد. بر همین اساس، سازمان ما حتی چندین سال پیش که موج فرار از جبهه سوسیالیسم در مقیاس جهانی به پدیده مد روز تبدیل شد، استوار ایستاد و به شعار خلاف جریان خود، پایبند ماند. درستی این خط‌مشی امروز دیگر بر همگان آشکار شده که جز یک نظم سوسیالیستی و اندیشه‌های سوسیالیستی کارل مارکس، بدیلی برای سرمایه‌داری منحط و در حال زوال و بن‌بست وجود ندارد. در ایران واقعیت اوضاع بیش از تمام جهان آشکار است.

#### کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران از جهات مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با ورشکستگی تام و تمام روبروست. بحران اقتصادی علاج ناپذیر، میلیون‌ها انسان را به بیکاری، فقر و گرسنگی محکوم کرده است. عواقب اجتماعی وخیم نظم ورشکسته سرمایه‌داری در انواع و اقسام مصائب و بیماری‌های اجتماعی، در هم‌جا آشکار است. ایران به بزرگترین کشور معتادان به مواد مخدر تبدیل شده است. فقر و بیکاری، نابسامانی‌های متعددی به بار آورده است.

رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی غرق در بحران‌های درونی و بیرونی است. زوال و گندیدگی این رژیم در فساد مالی و دزدی که سر‌تاپای آن را فراگرفته به‌وضوح بر همگان آشکار است.

توده‌های وسیع مردم ایران همچنان زیر فشارهای خردکننده سیاسی، سرکوب و محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی در رنج و عذاب به سر می‌برند. وعده‌های قلابی و فریبکارانه اصلاح‌طلبی، پوچ بودن خود را مکرر بر همگان آشکار کرده است.

تمام این حقایق بیانگر این واقعیت است که راه نجات از این وضعیت فاجعه‌بار، جز روی‌آوری به انقلاب برای دگرگونی تمام نظم موجود ممکن نیست. تنها یک انقلاب اجتماعی می‌تواند توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش را از فقر، فلاکت، بیکاری و انواع و اقسام مصائب اجتماعی نجات دهد. تنها یک انقلاب اجتماعی می‌تواند توده‌های مردم را از اسارت استبداد و بی حقوقی نجات دهد، آزادی‌ها را به مردم بازگرداند، حقوق دمکراتیک مردم را محقق سازد، به تبعیض و نابرابری جنسیتی، ملی، مذهبی پایان بخشد، میلیون‌ها زن را از اسارت نجات دهد. تنها یک انقلاب اجتماعی می‌تواند نظمی سوسیالیستی را مستقر سازد و به استثمار و ستم طبقه کارگر پایان بخشد و جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد و برابر را برپا دارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) در چهل و ششمین سالگرد نبرد سیاهکل، پیگیرانه از اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر ایران و بنیان‌گذاران سازمان دفاع خواهد کرد و به مبارزه برای برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری، استقرار یک حکومت شورایی و برقراری سوسیالیسم ادامه خواهد داد.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی**

**نابود باد نظام سرمایه‌داری – زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**نیمه اول بهمن ماه ۱۳۹۵**

**کار- نان- آزادی- حکومت شورایی**

## اکبر هاشمی رفسنجانی و طبقه کارگر ایران

بهبار آورده بود. اجرای سیاست‌های اقتصادی نتولیرال که جوهر اصلی آن پورش به سطح معیشت کارگران و تشدید استثمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر است، در دوره رفسنجانی کلید خورد. حذف سوسیپدها و آزادسازی قیمت‌ها که اجزاء این سیاست است، چنان موجی از تورم و گرانی را در پی داشت که توده کارگران و زحمتکشان را به فقر شدید و گرسنگی و سیه‌روزی کشاند.

اکبر رفسنجانی تحت عناوینی چون "سازندگی" با دعوت از سرمایه‌داران خارجی و داخلی برای سرمایه‌گذاری، نه فقط از جیب کارگران کمک‌های مالی و ارزی و امتیازات فراوانی کارفرمایان دیگری در اختیار آن‌ها قرار داد و مشمول معافیت‌های مالیاتی ساخت، بلکه در عین حال تمام تلاش خود را برای تامین نیروی کار مفت و ارزان بکار بست. رفسنجانی خدمات خود به استثمارگران را به آنجا کشاند که حتا متعهد شد چنان‌که سرمایه‌های خارجی دچار آسیب گردند، غرامت آن را بپردازد، البته روشن است که بازهم از جیب کارگران.

خصوصی‌سازی و واگذاری مؤسسات و بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی نیز که یکی دیگر از اجزاء سیاست اقتصادی نتولیرال است، در دوره رفسنجانی آغاز شد. کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت، حذف یا کاهش خدمات و مسئولیت‌های دولت در قبال بهداشت و درمان و آموزش و تامین اجتماعی یا آنچه که "کوچک‌سازی" دولت نام گرفته است، جزء مهم دیگری از سیاست‌های اقتصادی نتولیرال است که در اتخاذ تصمیم و اجرای آن، شخص رفسنجانی نقش مهم و منحصربه‌فردی داشته است. در دوره رفسنجانی بود که نه فقط واگذاری صنایع و مؤسسات کوچک و متوسط دولتی به بخش خصوصی آغاز شد، بلکه زمینه واگذاری بانک‌ها، بیمه و صنایع بزرگی که اصل ۴۴ قانون اساسی ظاهراً مانع ورود بخش خصوصی به آن بود، فراهم گردید و این بخش‌ها نیز به ثمن نخس به افراد و باندهای حکومتی واگذار گردید.

اصل ۴۴ قانون اساسی تصریح می‌کرد که "بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است".

در آن سال‌ها هنوز تمام باندها و دست‌بندی‌های حکومتی در زمینه واگذاری این بخش‌ها یکدست نبودند. رفسنجانی جزو اولین کسانی بود که "توانمندسازی بخش خصوصی در اقتصاد و حمایت از آن" و "هماهنگ شدن با قواعد تجارت جهانی" را به میان کشید و در همین رابطه خواهان "بازخوانی جدید" این اصل شد و تغییر آن را استارت زد. بدینال آن، بسیاری از صنایع و بنگاه‌های دولتی مشمول این بند نیز به بخش خصوصی واگذار شد. تجدیدنظر در اصل ۴۴

قانون اساسی، سرانجام در ابلاغیه‌ای که خامنه‌ای خرداد سال ۸۴ صادر کرد، رسمیت یافت. بدین ترتیب رفسنجانی به عنوان مهره‌ای اساسی و پر نفوذ در دستگاه حکومتی و رویکردها و سیاست‌های اقتصادی در آن دوره، از جمله حراج صنایع و مؤسسات بزرگ دولتی نقش درجه اول داشت. بیهوده نیست که سازمان خصوصی‌سازی در اطلاعیه‌ای که به مناسبت مرگ رفسنجانی صادر کرد، از او به عنوان "یکی از ستون‌های بی‌بدیل جمهوری اسلامی پی‌گیر حضور بخش خصوصی" یاد کرد که به همین نشان "سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" در مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست وی، تصویب و به اجرا گذاشته شد.

پیامدهای بی‌واسطه این خصوصی‌سازی‌ها، تعطیل و توقف بسیاری از واحدها و اخراج و بیکارسازی صدها هزار کارگر بود! بیکارسازی‌های گسترده، ناامنی شغلی، قرار دادن کارگران شاغل بر لبه تیز اخراج، ایجاد و تشدید رقابت میان کارگران شاغل و میلیون‌ها کارگری که هیچ‌گونه کار و درآمدی ندارند، این‌ها همه در دوره رفسنجانی تشدید شد.

از سوی دیگر تحمیل بی‌حقوقی بر کارگر، زیر پا گذاشتن اصول و حقوق پایه‌ای کار و بورش‌های اولیه علیه قانون کار که امروز علی‌ریبیعی هم‌دست و نوچه رفسنجانی کمر به سلاخی کامل آن بسته است، در دوره رفسنجانی آغاز شد. رفسنجانی یار و یاور همان سرمایه‌دارانی بود که مدام از قانون کار و این‌که این قانون "دست کارفرما را بسته است" پیش او شکایت می‌کردند. در یک جمله حاصل دوران زمامداری رفسنجانی در سال‌های پس از جنگ در زمینه اقتصادی، جز تشدید فقر و گرسنگی، جز گسترش اخراج و بیکاری و جز تشدید استثمار طبقه کارگر نبود.

اما این هنوز بیان تمام نقش و اقدامات رفسنجانی علیه طبقه کارگر نیست. رفسنجانی به نسبتی که از طریق سیاست‌های اقتصادی، به مرتجعین و استثمارگران خدمت کرد و بر فقر و استثمار طبقه کارگر افزود، به همان نسبت و حتا بیش از آن، از طریق سازماندهی سرکوب‌های خونین، به استثمارگران و مرتجعین و کل هم‌طبقه‌های خود خدمت کرد و به کارگران و جنبش کارگری و طبقه کارگر آسیب رساند.

رفسنجانی یکی از برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان اصلی سرکوب شوراهای کارگری در سال‌های ۵۸، ۵۹ و ۶۰ است. شوراهای کارگری که به ابتکار کارگران در صدها کارخانه بوجود آمده و ده‌ها هزار کارگر را در خود متشکل ساخته بودند. از آنجا که شوراهای محبوب کارگران و در حال گسترش و بالندگی و در میان توده کارگران عمیقاً نفوذ یافته بودند و رژیم نمی‌توانست شوراهای را نفی کند، لذا سعی کرد آن‌ها را از محتوا خالی سازد. از این رو همراه با سرکوب و تهاجم به شوراهای سیاست‌تهی‌ساختن شوراهای کارگری از محتوای انقلابی و ایجاد شوراهای فرمایشی و اسلامی را درپیش گرفت. حزب جمهوری اسلامی که رفسنجانی یکی از بنیان‌گذاران و

پایه‌های اصلی آن بود- و او بود که ضرورت تشکیل‌اش را به خمینی تفهیم و جواز آن را در اسفند ۵۷ گرفت - (۱) برای مقابله با شوراهای کارگری، انجمن‌های اسلامی را در کارخانه‌ها تاسیس کرد و خانه کارگر که شاخه به اصطلاح کارگری این حزب بود، وظیفه هدایت این "انجمن‌ها" و از هم‌پاشاندن شوراهای کارگری و ایجاد شوراهای اسلامی را برعهده گرفت. به مدد خانه کارگر که ابزار سرکوب و جاسوسی رژیم در میان کارگران و رفسنجانی حامی اصلی آن بود، تعرض به شوراهای در مقیاس سراسری آغاز شد. شوراهای کارگری و همچنین سندیکاهایی که در جریان انقلاب و بعد از قیام در صنف ایجاد شده بود، مورد پورش گسترده و خون‌بار ارتجاع حاکم قرار گرفت. کارگران پیشرو، اعضاء و فعالان شورا در ابعادی گسترده بازداشت، اخراج و روانه زندان شدند. شوراهای کارگری پس از حدود ۳۰ ماه مبارزه و مقاومت، سرانجام به زور سرنیزه و به یاری حزب جمهوری اسلامی و تشکیلات به اصطلاح کارگری آن خانه کارگر، به طرز خونینی سرکوب شدند. کف کارخانه‌ها از خون کارگران رنگین و شوراها برچیده شدند. ده‌ها کارگر کمونیست و انقلابی ترور و اعدام شدند. صدها تن دیگر دستگیر و روانه زندان و ده‌ها هزار نفر از کار اخراج شدند. امروز کمتر کارگری است که نداند یک پای اصلی و تصمیم‌گیرنده تمام این جنایت‌ها و نیز کشتارهای دهه شصت و قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، اکبر هاشمی رفسنجانی بوده است. در قتل‌های زنجیره‌ای، ترور نویسندگان، ترور مخالفان رژیم در خارج از کشور، همه‌جا سر نخ در دست رفسنجانی است. انتشار اسناد برخی از این قتل‌ها و ترورها، بر دخالت مستقیم شخص رفسنجانی صحت گذاشته است.

پوشیده نیست که قلع‌وقمع شوراهای و سایر تشکیلات کارگری، سر به نیست کردن کارگران کمونیست و پیشرو و کشتار وسیع کمونیست‌ها و انقلابیون، ضربات جبران‌ناپذیری بر جنبش بالنده طبقاتی کارگران و تشکیلاتی طبقه کارگر برجای گذاشت و نه فقط این، بلکه روند تحولات جامعه را به کلی دگرگون ساخت.

نقش مخرب رفسنجانی به عنوان یک شامه‌ره تصمیم‌گیرنده و تاثیرگذار در سیاست‌های کلان ضدکارگری و سرکوب‌گرانه رژیم، به این‌ها خلاصه نمی‌شود. رفسنجانی با گماشتن سه تن از نوچه‌های خود در راس تشکیلات خانه کارگر به نام‌های علی ریبیعی (عباد) وزیر کار فعلی، عنصر درجه اول امنیتی که در سرکوب شوراهای کارگری مستقیماً حضور داشت، حسین کمالی، مشاور اجتماعی رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام که در دوره رفسنجانی ۸ سال و در دوره خاتمی ۴ سال وزیرکار بود و علیرضا محبوب دبیرکل دائمی خانه کارگر، به تشکیلات خانه کارگر به مثابه ابزاری برای سرکوب سازمان یافته و درازمدت‌تر طبقه کارگر پروبال داد. این تشکیلات جاسوسی در اساس با حمایت‌ها و کمک‌های گوناگون رفسنجانی، از جمله پول‌های هنگفتی که از جیب کارگران به آن اختصاص داد پا گرفت و قوام یافت. بدون حمایت‌های رفسنجانی و بذل و بخشش‌های او از محل

## اکبر هاشمی رفسنجانی و طبقه کارگر ایران

رانت‌هایی که دستش در هزینه کردن آن باز بود، این تشکیلات ضدکارگری نمی‌توانست دوام یابد. تشکیلات خانه کارگر یک تشکیلات دولتی‌ست که اساسا برای پیشبرد سیاست‌های طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت این طبقه، در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی بوجود آمد. خانه کارگر یک تشکیلات خبرچینی‌ست که کارش شناسایی کارگران آگاه و پیشرو، خرابکاری در اعتصابات و انحراف مبارزات کارگران، ممانعت از تشکیل‌یابی کارگران است. این تشکیلات ضدکارگری، هم‌جا در همکاری با حراست، مدیریت و کارفرما علیه کارگران عمل کرده و در همه حال از طرف رفسنجانی حمایت شده است. تشکیلات خانه کارگر در ضدیت با کارگران بویژه در ضدیت با کارگران پیشرو و آگاه و شناسایی و لو دادن آن‌ها حتا از نیروهای امنیتی و لباس‌شخصی‌ها پیشی گرفته و در مواردی علنا و رسماً نقش مزدور و چماق‌دار کارفرما و دولت را ایفا کرده است.

تذکرات یک نمونه، ماهیت کثیف این تشکیلات سیاه و ضدکارگری را بهتر آشکار می‌سازد. جنبش کارگری و کارگران ایران از یاد نبرده‌اند که در تاریخ ۱۹/۲/۸۴ وقتی که چند تن از اعضای سندیکای کارگران شرکت‌واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، در دفتر این سندیکا در حسینیه خبازان واقع در میدان حسن‌آباد حضور داشتند و برگزاری نخستین مجمع عمومی این سندیکا را تدارک می‌دیدند، مشت‌های او‌باش و چماق‌دار مرکب از حسن صادقی و علی‌اکبر عیوضی از اعضای موثر شوراهای اسلامی و خانه کارگر همراه با تعداد زیاد دیگری از اعضای شورای اسلامی با چوب و چماق و چاقو به شیوه شعبان‌بی‌مخ به دفتر سندیکا یورش بردند و با شکستن در و پنجره، اعضای سندیکا از جمله رئیس و نائبرئیس وقت هیات‌مدیره سندیکای کارگران شرکت‌واحد را به شدت مصدوم ساختند. اموال سندیکا را غارت کردند و یا ازبین بردند. تشکیلات خانه کارگرو شورای اسلامی در یک همکاری نزدیک و همدستی با حراست و مدیریت شرکت‌واحد به این اقدام جنایتکارانه دست زد. محبوب دبیرکل خانه کارگر که پشت این حرکت و حامی آن بود در همان مقطع گفت، اگر می‌خواهند در ایران بمانند باید دست از سندیکا بردارند. محبوب خطاب به خبرنگاری که با او صحبت می‌کرد گفت: بنویسید از این به بعد خود خانه کارگر رسماً برخورد می‌کند.

همین تشکیلات ضدکارگری در اعتصابات سال ۸۴ کارگران شرکت‌واحد نیز در یک همکاری و هماهنگی تنگاتنگ با نیروهای امنیتی و همدست حراست و مدیریت، در مقیاس وسیعی در شناسایی و دستگیری کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب دست داشت و متجاوز از هزار نفر را از همان محل اعتصاب روانه زندان کرد. صدها کارگر دیگر در شرکت‌واحد نیز با مشاوری و راهنمایی همین تشکل جاسوسی، توسط مدیریت اخراج شدند.

این نقش خرابکارانه و ضدکارگری شوراهای اسلامی و خانه کارگر تا همین امروز هم ادامه

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۳۰ دی ماه سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "مسئول این فاجعه کیست؟" انتشار داد. در این اطلاعیه از جمله آمده است: آتش‌سوزی در ساختمان پلاسکو، فاجعه بی‌بار آورد. بر طبق گزارش‌های موجود، بین ۳۰ تا ۵۰ تن از کارگران فداکار آتش‌نشانی در حین نجات مردم و عملیات اطفای حریق، زیر آوار ماندند و جان خود را از دست دادند. تعداد ۷۰ تن نیز مصدوم شدند که حال برخی وخیم اعلام شده است.

مقامات دولتی که از خشم مردم در پی این فاجعه در هراسند، تا پایان روز از اعلام آمار تعداد کشته‌شدگان خودداری کردند، تا با آوردن نیروهای مسلح و کنترل اوضاع، تدریجاً خبر جان‌باختگان را اعلام کنند.

علت این حریق که به مرگ این کارگران انجامید چیست و چه کسی مسئول آن است؟ علت این حادثه نیز همچون تمام موارد دیگری که روزمره شاهد آن هستیم و به قتل کارگران می‌انجامد، عدم رعایت موازین ایمنی است. مالکان و سرمایه‌داران برای کاهش هزینه‌ها و در نتیجه افزایش سود و ثروت خود، تا جایی که بتوانند، هزینه‌های ایمن‌سازی را با حمایت رژیم جمهوری اسلامی کاهش می‌دهند. از همین‌رو است که در ایران حوادث ناشی از نایمنی محیط کار بالا است. دلیل آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو که در اینجا نیز به کشتار کارگران آتش‌نشانی انجامید، مسئله عدم رعایت موازین ایمنی است.

رئیس کمیته عمران شورای شهر تهران گفت: سازمان آتش‌نشانی و بازرسی بارها به نایمن بودن ساختمان پلاسکو همچون ساختمان علاءالدین به مالک تذکر داده بودند، اما شاهد هستیم که این تذکرات نتیجه‌ای در پی نداشته است. این دیگر اوج رسوایی برای رژیم جمهوری اسلامی و شورای شهر قلابی آن است و آشکار می‌کند که مسئول این فاجعه کیست. "رئیس کمیته عمران شورای شهر" اعتراف می‌کند در ساختمانی که هر روز هزاران تن از مردم به آنجا رفت‌وآمد دارند، هر لحظه امکان بروز فاجعه و کشتار مردم وجود دارد، اما توجیه رسواتر این است که به مالک تذکر داده شد، اما تذکرات نتیجه‌ای نداشته است.

حسن روحانی به وزیر کشور دستور داد "در اسرع وقت، علل حادثه و مسئولیت حادثه بررسی و گزارش شود." اما علت حادثه پیشاپیش مشخص بود، وزیر کشور و شهرداری تحت مسئولیت وی حتی بنا به اعتراف "رئیس کمیته عمران شورای شهر تهران" از آن آگاه بودند و می‌دانستند که حادثه در حال رخ دادن است، فقط این مانده بود که در چه لحظه‌ای رخ دهد و چه تعداد کشته شوند.

بنابراین روشن است که مسئول این فاجعه رژیم جمهوری اسلامی و مقامات آن هستند که از منافع مالکین و سرمایه‌داران دفاع می‌کنند و اجازه می‌دهند که آن‌ها ایمن‌سازی را نادیده‌گیرند و به بهای کشتار کارگران و دیگر اقشار مردم، سود و ثروت خود را افزایش دهند.

سازمان فدائیان (اقلیت) فاجعه اسفبار جان باختن کارگران آتش‌نشانی را به خانواده‌های این عزیزان تسلیت می‌گوید و خود را در غم آن‌ها سهیم می‌داند.

یافته است. مبارزات دلاورانه کارگران شرکت‌واحد و سندیکای آن‌ها برای مطالبه مسکن در طی چند سال اخیر، پیوسته با مانع‌تراشی و خرابکاری این تشکیلات ضدکارگری روبرو بوده است.

کمتر کارگری است که به ماهیت کثیف، سرکوبگر و ارتجاعی خانه کارگر و شوراهای اسلامی که اکبر رفسنجانی نقش مهمی در ایجاد و بقاء آن داشته است، پی نبرده باشد. این تشکل‌ها در تمام دوران حیات خود ابزاری در دست ارتجاع حاکم برای سرکوب کارگران و خواست‌های کارگری بوده‌اند. از همین‌روست که این تشکل‌های ارتجاعی و حامی اصلی آن رفسنجانی همواره مورد نفرت و انزجار عمیق کارگران بوده‌اند و با توجه همین نقش و عملکرد خانه کارگر و ارباب و حامی اصلی آن رفسنجانی بود که کارگران مراسم تبلیغات انتخاباتی وی را برهم زدند. سال ۸۴ خانه کارگر مراسمی را در ورزشگاه آزادی ظاهراً به مناسبت روز کارگر، اما در واقع برای تبلیغات انتخاباتی و سخنرانی رفسنجانی تدارک دیده بود. در این مراسم کارگران ضمن پایین کشیدن تابلوها و پاره کردن عکس‌های رفسنجانی و سردادن شعارهایی علیه خانه کارگر، علیه شوراهای اسلامی، علیه رفسنجانی و علیه سرمایه‌داران، نقشه محبوب و دیگر سران خانه کارگر را نقش بر آب و به ضد خودش تبدیل کردند. کارگران با اعلام انزجار خود، تو دهنی محکمی به رفسنجانی و تشکیلات مورد حمایت وی زدند. خانه کارگر باسراسیمگی دم و دستگاه خود را جمع کرد. رفسنجانی جنایتکار نیز به ناچار از سخنرانی صرف‌نظر نمود و دمش را گذاشت روی کولش و به سرعت صحنه را ترک کرد.

اکبرهاشمی رفسنجانی اگرچه فرصت نیافت در نقش "شاه اکبر" ظاهر شود اما در تمام بیدادگرها، کشتارها و ستمگری‌های رژیم مشارکت فعال داشت و یک پای اصلی رژیم استبدادی و خون‌ریز حاکم بوده است. وضعیت اقتصادی و معیشتی وخامت باری که امروز بر کارگران ایران تحمیل شده، قراردادهای موقت و سفید امضا، دستمزدهای زیرخط فقر و پرداخت نشده، ناامنی شغلی، یورش دائمی به حق و حقوق کارگر و تحمیل شرایط شبه بردگی بر کارگران ایران، اگرچه در اساس زائیده نظام سرمایه داری ست اما رفسنجانی یکی از عناصر مهم، کلیدی و تأثیرگذار در تحمیل این شرایط و در تشدید استثمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر بوده است. اکبر هاشمی رفسنجانی علاوه بر این‌که خود یک تاجر و سرمایه‌دار و یک دزد و غارتگر دسترنج کارگران مانند هر استثمارگر دیگری مورد نفرت طبقاتی کارگران است، به خاطر عمل‌کرد ننگین و ستمگرانه و کارنامه سراسر سیاه و جنایت‌بارش، مورد نفرت طبقه کارگر و عموم زحمتکشان بوده است و تا ابد خواهد بود. آ.

### زیر نویس:

(۱) - اکبرهاشمی رفسنجانی ۹ سال بعد در نامه به خمینی و با اشاره به این‌که جمهوری اسلامی "گروهک‌ها" و "ضدانقلاب" را سرکوب و "نظام" را تثبیت کرده است، موافقت خمینی برای انحلال حزب جمهوری اسلامی را بدست آورد.

## قطعه‌نامه شورای امنیت سازمان ملل و پاسخ اسرائیل

شورای امنیت، گفت، نخست‌وزیر اسرائیل با شهرک‌سازی‌ها، "راه حل دو دولت" را با مشکل مواجه می‌سازد. پیش از این در سال ۲۰۱۱ دولت اوباما، قطعه‌نامه‌ی مشابهی علیه شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی را وتو کرده بود. آن زمان، آمریکا آن قطعه‌نامه را "مانعی بر سر راه مذاکرات صلح" نامید.

با وجود عدم وتوی این قطعه‌نامه، سیاست آمریکا نسبت به اسرائیل تغییری نکرده است. آمریکا همچنان به سیاست حمایت همه‌جانبه خود از اسرائیل ادامه می‌دهد، و در صدد است با دستاویز مذاکرات "روند صلح" وضعیت کنونی را حفظ کند. "مذاکراتی" که یک سوی آن فلسطینی‌های تحت ستاندن و سوی دیگر دولت اشغال‌گر قدرتمند اسرائیل و میانجی آن هم امپریالیسم آمریکا که همواره از پشتیبانان استوار اسرائیل بوده است. بی‌دلیل نیست که چنین مذاکرات "روند صلح"ی تاکنون برای فلسطینی‌ها نتیجه‌ی ملموسی به بار نیاورده است. رأی ممتنع آمریکا درباره قطعه‌نامه‌ی اخیر نشان می‌دهد که برای آمریکا ادامه‌ی سیاست‌های تاکتونی به نفع اسرائیل دشوارتر از گذشته گشته است. در پرتوی افزایش مخالفت جهانی با دولت اشغال‌گر اسرائیل، سیاست شهرک‌سازی، اعمال خشونت و ترور علیه فلسطینی‌ها و نقض تمامی حقوق آنان، آمریکا با عدم وتوی این قطعه‌نامه دو سیاست را دنبال می‌کند: از یک سو، وانمود می‌کند آمریکا با سیاست شهرک‌سازی اسرائیل مخالف است، گرچه با تمام ابزار به دولت اسرائیل یاری می‌رساند، از جمله کمک ۳۸ میلیارد دلاری نظامی در سپتامبر سال گذشته؛ از سوی دیگر، در صدد است نتانیاهو را وادار به تلاش‌های آمریکا برای کشاندن فلسطینی‌ها به پای میز مذاکرات در "روند صلح" تحت نظر آمریکا را تقویت کند تا فلسطینی‌ها را از توسل به نهادهای بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری برای پیگرد جنایات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها بازدارد.

نتانیاهو، به عنوان نماینده‌ی راست‌ترین گرایش صهیونیستی اسرائیل، طی دوره ریاست جمهوری اوباما، همکاری چندانی از خود نشان نداد. وی در انتخابات مارس ۲۰۱۵ ظاهر فربیی‌ها را کناری گذاشت و آشکارا مخالفت خود را با راه حل تشکیل دو کشور اعلام کرد. از آن گذشته سیاست شهرک‌سازی را امروزه چنان شتاب و شدتی بخشیده که چشم‌پوشی بر آن از سوی بسیاری از کشورهای جهان نیز ناممکن گشته است.

در ژوئیه سال گذشته، نتانیاهو اعلام کرد ۹ / ۱۲ میلیون دلار به "تقویت" شهرک‌های یهودی‌نشین اختصاص خواهد یافت. به جز آن، ۱۳ میلیون دلار نیز برای شهرک‌سازی در "کریات اربع" در نظر گرفته شده است. شهرک یهودی‌نشین "کریات اربع" در نزدیکی "الخلیل" بزرگ‌ترین شهر کرانه غربی رود اردن و در فاصله ۳۰ کیلومتری اورشلیم قرار دارد. این شهرک که در قلب منطقه‌ای فلسطینی‌نشین قرار دارد، مسکن صدها یهودیست که تحت محافظت هزاران سرباز اسرائیلی زندگی می‌کنند. همچنین در اوایل دسامبر ۲۰۱۶، مجلس اسرائیل لایحه‌ای را به

تصویب رساند که به خانه‌سازی در زمین‌های تحت مالکیت شخصی فلسطینیان جنبه قانونی می‌بخشد. دولت اسرائیل نیز اعلام کرده است که در نظر دارد در کرانه غربی ۴۰۰۰ خانه برای اسکان یهودیان بسازد. در حال حاضر، ۴۳۰ هزار اسرائیلی در کرانه غربی و ۲۰۰ هزار تن در شرق اورشلیم زندگی می‌کنند. پس از تصویب قطعه‌نامه شورای امنیت، دولت اسرائیل اعلام کرد هزاران خانه در نواحی شرقی مجاور اورشلیم ساخته خواهد شد. طبق آمار موجود، تنها در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴، در حدود ۲۳ درصد بر مناطق یهودی‌نشین در کرانه غربی و از جمله شرق اورشلیم افزوده شده است.

به دنبال تصویب این قطعه‌نامه، دولت اسرائیل، سفرای ۱۰ کشور از جمله آمریکا را احضار کرد. نتانیاهو، آن را "شرم‌آور" و "ضداسرائیلی" خواند. عدم وتوی قطعه‌نامه توسط اوباما در روزهای پیش از پایان دوران ریاست‌جمهوری‌اش، خشم و نارضایتی بسیاری از سیاستمداران رده بالای آمریکایی و هوادار اسرائیل را هم برانگیخت. دونالد ترامپ، رئیس جمهور جدید آمریکا، نیز در اقدامی غیرمعمول، پیش از انجام مراسم سوگند و آغاز رسمی دوره ریاست جمهوری‌اش، خواستار وتوی این قطعه‌نامه شد و به اسرائیل اطمینان داد که از سیاست شهرک‌سازی آن دفاع خواهد کرد. سفیر جدید آمریکا در اسرائیل، گفته است، سفارت آمریکا در اسرائیل از تل‌آویو به اورشلیم (بیت‌المقدس) انتقال خواهد یافت. اقدامی که مغایر تمام مصوبات تاکتونی سازمان ملل است.

این رژیم اشغال‌گر نه تنها بخشی از سرزمین فلسطین را به اشغال درآورده است بلکه برخلاف تمام مصوبات و قطعه‌نامه‌های بین‌المللی به بهانه‌های گوناگون به سیاست تجاوز و غصب زمین‌هایی ادامه می‌دهد که امروزه در مالکیت خصوصی فلسطینی‌ها قرار دارد. به گفته‌ی یکی از سازمان‌های ان جی او در اسرائیل، تخریب خانه‌ها و ساختمان‌های فلسطینی در نیمه اول سال ۲۰۱۶ معادل کل سال ۲۰۱۵ بوده است. خانه‌هایی که در برخی از آن‌ها بیش از ۵۵ سال است که خانواده‌های فلسطینی زندگی می‌کنند، اما دولت اسرائیل مالکیت آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و "غیرقانونی" اعلام می‌کند. یا زمین‌های فلسطینی‌ها را به بهانه‌ی ایجاد فضای سبز و "رها شدن از سوی مالک" تصرف می‌کند و شهرک‌های یهودی‌نشین را گسترش می‌دهد. این پاسخ دولت اسرائیل به قطعه‌نامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل است. پاسخی که نشان از پشت‌گرمی اسرائیل و بی‌اعتنایی به تمامی نهادها و قطعه‌نامه‌ها و قوانین بین‌المللی دارد. بی‌واهمه از آن که این قطعه‌نامه‌ها اقداماتی عملی و جدی به دنبال داشته باشند.

واقفیت آن است که به رغم اقدام اخیر دولت آمریکا در عدم وتوی قطعه‌نامه‌ی سازمان ملل علیه شهرک‌سازی دولت اشغال‌گر اسرائیل، حمایت‌های همه‌جانبه و بی‌دریغ این دولت امپریالیستی و سایر نیروهای امپریالیستی از اسرائیل است که این کشور را قادر ساخته در دهه‌های اخیر به سیاست‌های جنایتکارانه و تجاوزکارانه‌ی خود ادامه دهد. این سیاست‌ها تنها

به اشغال خانه و کاشانه فلسطینی‌ها و آوارگی صدها هزار فلسطینی محدود نمی‌شود. فلسطینی‌ها از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم‌اند. تحت شدیدترین سرکوب‌ها قرار دارند. ناچیزترین مقاومت برای دفاع از خود، "تروریسم" نامیده می‌شود، به کم‌ترین بهانه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرند، در خیابان‌ها و پست‌های نگهبانی کشته می‌شوند، دستگیر و شکنجه می‌شوند. به جز آن، فلسطینی‌ها در بدترین شرایط معیشتی قرار دارند، محرومیت از بسیاری از امکانات ابتدایی نظیر آب و برق و خانه‌های مناسب، تحصیل و کار، امکانات بهداشتی و درمانی همه و همه از نتایج سیاست‌های ضد بشری دولت اسرائیل است. جنایاتی که بسیاری از آن‌ها علنی و آشکارند، نه پنهان و در خفا.

از آن گذشته اسرائیل در همدستی با امپریالیسم آمریکا برای تقویت امنیت خود به تقویت و ایجاد جریانات اسلام‌گرای ارتجاعی در منطقه روی آورد. سیاستی که با پشتیبانی و دخالت‌های دولت‌های اسلامی از جمله جمهوری اسلامی، امروزه منطقه خاورمیانه را به کانون جنگ و ناامنی بدل کرده است. سیاستی که شاید در کوتاه مدت بتواند در خدمت سیاست‌های تجاوزکارانه دولت اسرائیل و پشتیبانان امپریالیستی بین‌المللی‌اش درآید و سکوت و همدستی سایر کشورهای حامی اسرائیل را نزد افکار عمومی توجیه کند، اما در دراز مدت، تنها تشکیل دو کشور مستقل فلسطین می‌تواند امنیت شهروندان اسرائیلی و فلسطینی را تضمین کند، نه وقفه‌های کوتاه در فاصله جنگ‌ها و درگیری‌ها نظامی. گرچه در این وقفه‌ها نیز قتل و سرکوب فلسطینی‌ها ادامه دارد.

در روزهای پایانی سال ۲۰۱۴، تشکیلات خودگردان فلسطین، پیش‌نویس قطعه‌نامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کرد که در صورت تصویب و اجرا می‌بایستی طی یک پروسه مذاکره یک ساله، تا پایان سال ۲۰۱۷، بر اساس مرزهای سال ۱۹۶۷، کشور فلسطین تشکیل شود. (نقل از نشریه کار شماره ۶۸۵، دی ماه ۱۳۹۳).

قطعه‌نامه‌ای که با مخالفت آمریکا و ترغیب سایر کشورها از سوی آمریکا به دادن رأی منفی، به تصویب نرسید. تنها این یک مورد نشان می‌دهد که آمریکا و اسرائیل، هیچ یک، خواهان یافتن راه حل قطعی این منازعه و دست یافتن به صلحی پایدار نیستند. چرا که ایجاد کشور مستقل فلسطین در کنار اسرائیل، پایانی خواهد بود بر سیاست‌های اشغال‌گرانه و توسعه‌طلبانه‌ی اسرائیل.

اما به رغم سیاست‌های فوق ارتجاعی اخیر دولت آمریکا به رهبری ترامپ، استمرار مبارزه مردم فلسطین با گذر دهه‌ها، نشان می‌دهد این ملت از حق خود برای تشکیل دولتی مستقل چشم نخواهد پوشید و تا رسیدن به این هدف از تمامی اشکال مبارزه و اعتراض بهره خواهد گرفت. بنابراین تنها راهکار درازمدت و پایدار، تسلیم اسرائیل و آمریکا و سایر نیروهای امپریالیسم در برابر خواست ملت فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطین است. در این راه فلسطین تنها نیست. کارگران آگاه، کمونیست‌ها و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه جهان در کنار این ملت‌اند و از خواست‌های برحق آن دفاع خواهند کرد.

یادداشت‌های سیاسی

کارگران قربانی آزمندی سرمایه داران

دست دادند. کشته شدن سه کارگر و مصدوم شدن دو تن دیگر بر اثر ریزش آوار تونل در محل حفاری تونل انرژی در خیابان خاقانی تبریز، واقعه دیگری از سری خبرهای حوادث کار در هفته گذشته بود (روزنامه انتخاب، ۲۴ دیماه ۹۵). همراه با دو حادثه فوق، خبر مرگ دو کودک کار ۷ و ۸ ساله در آتش سوزی انبار ضایعات شرق تهران (۲۳ دیماه ۹۵)، حادثه ناگوار دیگری بود که بسیاری از شبکه های اجتماعی و فعالین کودکان کار و خیابانی نسبت به آن واکنش نشان دادند. دو کودک افغانی که به جای حضور در کلاس درس، مجبور به کار زباله گردی شده بودند و سرانجام در فضای بسته و در لهیب شعله های آتش این انبار ضایعات سوختند و جزغاله شدند.

قطع دست یک کودک کار ۱۴ ساله مشهدی که حین کار با چرخ گوشت در رستورانی دست راستش را از دست داد (ایلنا، ۱۶ آبان ۹۵)، مرگ کودک ۱۴ ساله و مصدومیت دو کارگر دیگر در جریان آتش سوزی در تعمیرگاهی در مشهد (ایلنا، ۵ مرداد ۹۵)، سقوط و مرگ کودک کار دیگری در منطقه جوانرود کردستان از طبقه سوم یک ساختمان تجاری، نوجوان ۱۵ ساله ای که در جریان تمیز کردن شیشه یک مجتمع با سقوط از طبقه سوم، قربانی کار اجباری شد. کودک-نوجوانی که بعد از فوت پدر، برای تامین معاش خود و خانواده مجبور به کار شده بود (سوم مرداد ۹۵). این ها فقط مواردی از سوانح ناشی از کار است که بعضا در روزنامه های رسمی کشور درج شده اند. حوادثی که مداوم در گوشه و کنار ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی رخ می دهند اما، روزنامه های کشور برای درج عمومی اینگونه حوادث عموماً تحت عنوان جلوگیری از "تشویش اذهان عمومی" با محدودیت های امنیتی مواجه هستند.

در کنار همه حوادث فوق اما، آتش سوزی ساختمان تجاری ۱۷ طبقه پلاسکو و با خاک یکسان شدن این قدیمی ترین آسمان خراش تهران، آنهم تنها پس از ۴ ساعت از شروع آتش سوزی اینبار موضوع ناایمنی محیط های کاری، بی تفاوتی و عدم توجه صاحبان مجتمع های تجاری و کارفرماها را مورد توجه خاص و عام قرار داده است. واقعه مرگباری که جدای از خسارات مالی، بیشترین فاجعه انسانی آن بر سر کارگران پرتلاش آتش نشانی تهران آوار شد. فاجعه ای اسفبار که بر طبق گزارش های اولیه، بیش از ۳۰ تن از کارگران فداکار آتش نشانی در حین نجات مردم و عملیات اطفای حریق، زیر آوار ماندند و جان خود را از دست دادند. تعداد بیش از ۲۰۰ تن نیز مصدوم شدند که حال برخی از آنان نیز وخیم اعلام شده است. حادثه ای دردناک که با گذشت ۵ روز از آواربرداری هنوز هم از سرنوشت نیمی از کارگران آتش نشانی که زیر آوار جان باخته اند، خبری در دست نیست. خبرگزاری های رسمی جمهوری

اسلامی تاکنون فقط از بیرون آوردن اجساد متلاشی شده و غیر قابل شناسایی ۱۹ نفر خبر داده اند. (۱)

آتش سوزی و آوار شدن سریع ساختمان پلاسکو نمونه روشنی از بی توجهی مسئولان جمهوری اسلامی، مالکان و کارفرمایان (بنیاد مستضعفان) نسبت به ایجاد تجهیزات لازم ایمنی در کارگاه های تولیدی، مراکز صنعتی و ساختمان سازی است. (۲). سخنگوی سازمان آتش نشانی و ایمنی شهر تهران در گفتگو با رسانه ها به همین مسئله اشاره کرد و گفت: پیش از این، عوامل آتش نشانی بارها نسبت به وضعیت ایمنی ساختمان پلاسکو هشدار داده بودند.

علاوه بر سخنگوی سازمان آتش نشانی، یک کارشناس ارشد سازمان نظام مهندسی ساختمان تهران نیز در گفتگو با ایسنا اعلام کرد: می توان گفت قدیمی بودن، عدم وجود سیستم اطفاء حریق، عدم بهسازی و بازسازی المان های سازه ای و عدم توجه به مراقبت و نگهداری از ساختمان از مهمترین دلایل فرو ریختن ساختمان بوده است.

این نخستین بار نیست که موضوع عدم تامین تجهیزات ایمنی، بهداشتی و عدم وجود سیستم اطفاء حریق در مراکز تولیدی بویژه در نفت و گاز باعث وقوع حوادث مرگبار شده است. پوشیده نیست که علت العلل وقوع همه اینگونه سوانح نیز، قیل از هر چیز در حرص و آز مالکان، سرمایه داران و صاحبان صنایع جهت کسب سود بیشتر و پروا رتر شدن از حاصل کار و دسترنج کارگران نهفته است. چرا که سرمایه داران به همان نسبت که در بهره کشی و سودبری از کارگران آزمند و زیاده طلب هستند، در امر سرویس دهی خدماتی، ایجاد تجهیزات ایمنی و تامین سلامت و جان کارگران خسیس و دندان گرد هستند. این خصیصه اگر چه در ذات نظام سرمایه داری و صاحبان صنایع و کارفرماها نهفته است، اما در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به دلیل مبارزات پیگیر کارگران، وجود اتحادیه های کارگری و کنترل و بازرسی مداوم نهادهای نظارتی تا حدودی قابل کنترل گذشته است.

پوشیده نیست که امر بازرسی های سرزده، کنترل و نظارت به موقع نسبت به وجود یا عدم وجود تجهیزات ایمنی مناسب در مجتمع های تجاری، کارگاه های تولیدی و مراکز صنعتی کشور یکی از موارد مهم پیشگیری و کاهش حوادث ناشی از کار است. در جمهوری اسلامی اما، وضعیت کاملاً متفاوت است. از یک طرف کارگران فاقد تشکل های مستقل کارگری هستند. از طرف دیگر دستگاه های کنترل و بازرسی دولتی نیز تا بن استخوان فاسد بوده و در زد و بند با سرمایه داران چشم های خود را نسبت به عدم وجود تجهیزات ایمنی و بهداشتی در مراکز تولیدی و تجاری می بندند. نتیجه این وضعیت هم وقوع پی در پی سوانح ناشی از کار و قربانی

شدن هر ساله هزاران کارگر است. خصوصاً در کارگاه ها و مراکز تولیدی کوچکتر.

وقتی دولت اسلامی و صاحبان صنایع بزرگ همانند نفت و گاز و با مرکز تجاری پلاسکو با داشتن صدها و هزاران کارگر و نیروی انسانی تا بدین حد نسبت به ایجاد تجهیزات ایمنی و بهداشتی در محیط کار بی توجه هستند و به عبارت بهتر جان انبوه کارگران کمترین اهمیتی برای آنان ندارد، کارگاه های تولیدی کوچکتر که دیگر جای خود دارند. کارگاه های کوچکی که عموماً در امر تامین وسایل ایمنی و بهداشتی هیچ کنترل و حساب و کتابی هم در کارشان نیست، و از این جهت بی دلیل نیست که آمار مصدومیت و مرگ ناشی از حوادث کار در کارگاه های کوچک و مراکز ساختمانی مدام در حال افزایش است.

در جمهوری اسلامی اما، موضوع فقط به عدم وجود تجهیزات ایمنی و مرگ کارگران در حوادث ناشی از کار ختم نمی شود. نبود وسایل درمانی و بهداشتی لازم در مراکز تولیدی جهت مداوای اولیه کارگران مصدوم، فقدان آمبولانس و وسیله انتقال سریع حادث دیدگان به بیمارستان خود دلیل دیگری بر افزایش نقص عضو و مرگ آنان در سوانح ناشی از کار است. جدای از مصدومیت، از کارافتادگی و مرگ کارگران، موضوع دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که در جمهوری اسلامی با وقوع هر سانحه کاری و پیامد آن مصدومیت و یا مرگ هر کارگر حادثه دیده، به دلیل نبود امکانات بیمه درمانی و خدمات اجتماعی لازم، خانواده ای در فقر و فلاکت بیشتر گرفتار می شود. فقری که پیامد آن کودکان بیشتری از مدرسه و تحصیل باز می ماندند. کودکانی که برای تامین معاش خود و خانواده غالباً به جرگه کودکان کار و خیابانی می پیوندند. گردش این سیکل معیوب نیز همانا ازدیاد حوادث ناشی از کار خصوصاً برای کودکان کار است.

نظر به اینکه مسئولیت تامین کامل تجهیزات ایمنی و اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کار بدون هیچ اما و اگری همواره بر عهده کارفرما و مسئولین واحد های تولیدی و صنعتی است لذا، مسئولیت کفوری حوادث ناشی از کار نیز همواره متوجه دولت، کارفرما و صاحبان مراکز تولیدی می باشد.

از آنجا که در شرایط فلاکت بار جمهوری اسلامی، کارگران و دیگر نیروهای مزد بگیر مجبور به کار بیشتر هستند و از این نظر بخشی از حوادث ناشی از کار هم ممکن است به علت خستگی، بی خوابی، سنگینی کار و یا اجبار در اضافه کاری و دو شغله بودن کارگران جهت تامین معاش خود و خانواده باشد، لذا، برای خاتمه دادن به وضعیت موجود، لازم است ایجاد و رعایت مقررات زیر همواره در صدر مطالبات کارگران جهت رسیدن به یک زندگی بهتر باشد:

برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بنگاه ها، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حقوق دوران بیماری. ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی در پی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل. تقلیل ساعات کار روزانه



## یادداشت‌های سیاسی

کارگران قربانی  
آزمندی سرمایه داران

کارگران معادن، صنایع و دیگر موسساتی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته. احتساب اوقات ایاب و ذهاب، صرف غذا، سواد آموزی و حمام جزء ساعات کار. تعیین حداقل دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تامین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری. افزایش سالانه پایه دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها، و به طور اخص بیمه اجتماعی کامل کارگران شامل، بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، از کارافتادگی، امراض ناشی از حرفه و کار.

زیرنویس:

(۱)- به گزارش میزان، مصطفی قادی پاشا، مدیرکل پزشکی قانونی استان تهران در پنجمین روز آواربرداری اعلام کرد: ۱۵ خانواده آتش نشان و ۴ خانواده شهروندان برای نمونه برداری دی، ان، آ به پزشک قانونی آمده اند.

(۲)- بنیاد مستضعفان به عنوان یکی از زیر مجموعه های اقتصاد راکفلری ولی فقیه، مالک اصلی مرکز تجاری پلاسکو بوده است. مجتمعی که به گفته عبدالناصر همتی، رئیس کل بیمه مرکزی ایران از مجموع ۶۰۰ واحد آن فقط ۱۶۰ واحد تحت پوشش بیمه قرار داشت.

ترفندی جدید برای  
خانه نشین کردن زنان

"شادابی خانواده"، "نشاط جامعه" "حفظ کرامت و سلامت زن" از جمله عنوان های دروغینی هستند که در استدلال برای تصویب یکی دیگر از لوایح ضد زن توسط مجلس ارتجاعی جمهوری اسلامی، در رسانه‌ها و از سوی مسئولان شنیده می شوند. موضوع، لایحه ی الحاقی به لوایح برنامه ی ششم توسعه است که حاوی ماده‌ای در مورد بازنشستگی زنان شاغل می‌باشد. طبق این لایحه که در ۲۶ دی ماه تصویب شد، دستگاه ها، سازمان ها و شرکت های دولتی و عمومی غیر دولتی تابع صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری یا تأمین اجتماعی موظفند با درخواست بازنشستگی زنان شاغلی که دارای حداقل ۲۰ سال سابقه ی خدمت هستند، بدون ملاحظه ی محدودیت سنی، موافقت کنند.

این لایحه طرح جدیدی نیست و پیشینه ی آن به قانون بازنشستگی مصوب دولت در سال ۱۳۸۶ می رسد، که طبق آن کلیه کارکنان رسمی، پیمانی و قراردادی وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی در صورت دارا بودن حداقل ۲۵ سال سابقه خدمت قابل قبول بدون رعایت شرط سنی می‌توانند با ارائه درخواست کتبی مبنی بر بازنشستگی پیش از موعد و موافقت دستگاه

متبوع از حداکثر پنج سال سنوات ارفاقی تا سقف سی سال بازنشسته شوند. همچنین بر اساس تبصره یک همین ماده زنان شاغل که فاقد شرط سابقه خدمت مقرر در ماده ۲ این قانون هستند به شرط داشتن حداقل ۲۰ سال سنوات قابل قبول می‌توانند با ارائه ی درخواست کتبی و موافقت دستگاه متبوع با استفاده از حداکثر پنج سال سنوات ارفاقی بازنشسته شوند. این قانون در سال ۱۳۹۰ به پیشنهاد نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مدت پنج سال، بدون احتساب سنوات ارفاقی تمدید شد. بنابراین تفاوتی که لایحه ی کنونی با قانون قبلی دارد، حذف شرط موافقت دستگاه مربوطه در مورد درخواست بازنشستگی زنان است. اما برداشتن این شرط تمام موانع را در این مسیر برداشته و هر زنی با شرایط مذکور که درخواست بازنشستگی پیش از موعد کند، بازنشسته خواهد شد.

اگرچه به ظاهر درخواست بازنشستگی پیش از موعد داوطلبانه است، اما واقعیت این است که زنان جامعه ی ما صرفنظر از قوانین تبعیض آمیز، آنچنان در بند زنجیرهای مذهبی و سنتی سلطه ی مناسبات مردسالاری اسیرند، که این مصوبه فشارهای اجتماعی و خانوادگی به آنان را برای خانه نشین شدن افزایش خواهد داد و آنان را وادار به تقاضای "داوطلبانه ی!" بازنشستگی خواهد کرد. طبق آمار ی که از زبان کارگزاران رژیم بیان می شود، با تصویب این لایحه یک سوم زنان شاغل از بازار کار خارج می شوند. معاون رفاه اجتماعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حجت اله میرزایی با طرح این نکته از این لایحه انتقاد می‌کند و می‌گوید، ۳۰۰ هزار شاغل زن در دولت داریم که یک سوم این زنان مشمول این مصوبه می شوند. اما دغدغه ی اصلی وی همانطور که در جای دیگری از مصاحبه اش می‌گوید، بار مالی حدود ۱۰ هزار میلیارد تومانی برای صندوق بازنشستگی است و نه خارج شدن بخش عظیمی از زنان از بازار کار رسمی. اما بخش بزرگی از این زنان دیر یا زود در اختیار بازار کار غیر رسمی قرار خواهند گرفت، چرا که مستمری بازنشستگی کفاف زندگی را نمی دهد. به همین دلیل است که ادامه ی کار برای بسیاری از بازنشستگان امری حیاتی می‌باشد. این امر در مورد کسانی صدق می‌کند که حقوق بازنشستگی کامل می گیرند، چه رسد به اینکه حقوق کامل بازنشستگی نیز پرداخت نشود.

در حال حاضر بر اساس قانون بازنشستگی پیش از موعد تأمین اجتماعی، بیمه شدگان مشمول قانون کار در صورت داشتن حداقل ۵۵ سال تمام سن و سابقه پرداخت ۲۰ سال یا بیشتر حق بیمه می‌توانند با اطلاع کتبی به کارفرما درخواست بازنشستگی خود را به سازمان تأمین اجتماعی بدهند. طبق تبصره ۴ بند دو ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی نیز، زنان بیمه شده شاغل در کارگاه های مشمول قانون کار می‌توانند با داشتن ۲۰ سال سابقه کار و ۴۲ سال سن به شرط پرداخت حق بیمه در طول مدت اشتغال خود با ۲۰ روز حقوق بازنشسته شوند. به ویژه زنان کارگر که دستمزدشان حتی زیر حداقل های قانون کار است، در صورت بازنشستگی پیش از موعد و با سنوات کمتر، درآمدها بسیار کمتر و در کنار فقر بیشتر در معرض انواع و اقسام آسیب های

اجتماعی قرار می گیرند. این همان وضعیتی است که از آن تحت عنوان "نشاط"، "شادابی"، "کرامت" و غیره نام برده می شود.

این لایحه صرفنظر از زیان های اجتماعی و فردی به زنان، به نفع سرمایه داران می باشد. چرا که نیاز بازنشستگان به درآمد بیشتر، آنان را به بازگشت به بازار کار وامی دارد، اما این بار با درآمد کمتر و تن دادن به شرایط دلخواه کارفرما. از سوی دیگر کارفرمایان در این صورت سهم بازنشستگی و بیمه پرداخت نمی‌کنند و به این ترتیب از طریق نیروی کار ارزان تری که از سوی رژیم تقدیم شان می گردد، سود بیشتری به چنگ می آورند. به ویژه زنان که در بازار کار رسمی نیز فرصت های اشتغال هم تراز با مردان را ندارند، در بازار کار غیررسمی به استثمار وحشیانه ی سرمایه دار وانهاده می شوند. بر اساس آخرین سرشماری رسمی کشور، ۹۰۰ هزار نفر بازنشسته پس از طی دوران اشتغال ۳۰ ساله ی خود برای کار به فعالیت های اقتصادی برگشته اند. در بین این آمار ۱۱۱ هزار نفر نیز زن هستند. طبق گزارشی که در مرداد ۱۳۹۳ منتشر شد، نرخ مشارکت اقتصادی زنان بازنشسته بالای ۶۵ سال نسبت به پنج سال پیش از آن، دو برابر شد. در این گزارش همچنین ذکر شده است که ۷ / ۹۳ درصد از کسانی که به کار بازگشته اند، جذب بخش خصوصی شده اند.

البته این طرح مخالفاتی نیز در بین خود مسئولان رژیم دارد، از جمله وزارتخانه های کار و تأمین اجتماعی، که همانطور که اشاره شد، از جنبه ی اقتصادی و هزینه‌هایی که این طرح برای دولت برمی‌دارد، از این طرح انتقاد کرده و امیدوارند که شورای نگهبان آن را تصویب نکند. یکی از این جنبه‌ها این است که به یکباره فشار بزرگی به صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی وارد می شود. از سویی دیگر زنی که در سنین جوانی آغاز به کار کرده و پس از ۲۰ سال بازنشسته شود، بایستی به طور متوسط هنوز حدود ۳۰ سال آینده، خود و وارثانش مستمری بگیرند که این نیز در دراز مدت فشار مالی سنگینی به صندوق بازنشستگی وارد خواهد آورد. از این جنبه هاست که شک‌هایی از سوی برخی از دست اندرکاران رژیم در مورد تصویب یا عدم تصویب این طرح در شورای نگهبان ابراز می شود.

اما بایستی این نکته را در نظر داشت که حتی اگر این طرح به دلیل فشار مالی به دولت تصویب نگردد، دو سیاست اصلی پشت پرده ی آن، یعنی سیاست ارزان تر کردن نیروی کار برای سرمایه داران و سیاست خانه نشین کردن زنان، تا زمانی که طبقه ی سرمایه دار و رژیم ارتجاعی و مذهبی جمهوری اسلامی برقرار باشند، همواره در قانونگذاری ها مدنظر خواهند بود و در سیاست‌های اجرایی عمل خواهند کرد. به ویژه پس از ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده از سوی خامنه ای در خدمت افزایش جمعیت، هجوم سیلی از انواع و اقسام لوایح و قوانین و آئین نامه‌ها در جهت اعمال محدودیت هر چه بیشتر حضور زنان در جامعه جاری شده که همواره شدت می یابد. طرح بازنشستگی پیش از موعد برای زنان، فشار اقتصادی و تبعیض جنسیتی دیگری است که به زنان کارگر و زحمتکش تحمیل می‌گردد و ترفندی ست جدید برای خانه نشین کردن زنان.

## یادداشت‌های سیاسی

### کارگران قربانی آزمندی سرمایه داران

سوانح کاری و تعداد مصدومین و کشته شدگان ناشی از آن به یک پدیده رایج در ایران تبدیل شده است. آمار قربانیان حوادث ناشی از کار آنچنان بالا است که کمتر روز را می‌توان یافت که در صفحات روزنامه‌ها و سایت‌های خبری از مصدومیت، نقص عضو و یا مرگ کارگران در پی وقوع آتش سوزی در کارگاه‌ها، سقوط از داربست و یا انفجار در مراکز نفتی و صنعتی درج نگردد. در همه حوادث ناشی از کار هم، عدم وجود وسایل ایمنی لازم و متناسب با موقعیت کاری برای پیشگیری از حوادث مرگبار و مهمتر از آن نبود امکانات درمانی و پزشکی لازم بعد از وقوع هر حادثه است. آخرین داده‌ها از طرف معاون امور ساختمان و مسکن وزیر راه جمهوری اسلامی حاکی از آن

است که: "سالانه تعداد ۱۵۰۰ نفر جان خود را بر اثر حوادث ناشی از کار از دست می‌دهند". البته این معاون وزیر فراموش می‌کند تا از هزاران کارگر دیگری که بر اثر حوادث ناشی از کار مصدوم، نقص عضو و از کار افتاده می‌شوند، نامی نبرد. که در این میان کارگران ساختمانی رکورددار حوادث ناشی از کار هستند. خیر مرگ ۳ کارگر و مسمومیت ۳ تن دیگر در تاسیسات نفتی نرگسی بوشهر از جمله جدیدترین خبرهای ناشی از حوادث کار است (روزنامه شرق، ۲۹ دیماه ۹۵). کارگرانی که مشغول نشت گیری لوله‌های گاز در این تاسیسات نفتی بودند، دقایقی پس از شروع عملیات به علت نشت گاز در محل، دچار حادثه شدند و جان خود را از

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:  
[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 734 January 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

### تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت ۸ و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت ۸ و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به آدرس: [www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و همزمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیوز [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

### آدرس ماهواره هات برد HOT BIRD

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی